

بررسی زمان و تاریخ حصر مذاهب اربعه

فاطمه خان‌صنمی*

شعبان‌علی خان‌صنمی**

چکیده

به دلیل بی‌ضابطه و سلیقه‌ای بودن مفهوم اجتهاد و کاربرد آن در میان اهل سنت، به اضافه علل و اسباب دیگر، پراکندگی آرا و مذاهب فقهی بسیاری به وجود آمد. از بین ده‌ها مذهب فقهی موجود (۱۳۸ مذهب) در قرون دوم و سوم هجری که مورد تقلید مردم قرار گرفته بود، تنها چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی به رسمیت شناخته و بقیه مذاهب به دست فراموشی سپرده شد. اینکه چنین پدیده‌ای در چه برهه‌ای از زمان به وقوع پیوست، به درستی معلوم نیست. محدوده زمانی این پدیده در کلمات مورخان از قرن سوم تا قرن هفتم امتداد یافته است. این پژوهش که سعی کرده ضمن نقد و بررسی آرا، از زمان و تاریخ حصر مذاهب یادشده خبر گیرد، در میان اقوال و آرای گوناگون، به جمع‌بندی چهار نظریه دست یافت که در این میان قول چهارم، یعنی قرن هفتم به واقع نزدیک‌تر می‌نمود.

واژگان کلیدی

تقلید، حصر، مذاهب اسلامی، تاریخ فقه.

طرح مسئله

مذاهب فقهی اهل سنت عمدتاً به علت باز بودن باب هرگونه اجتهاد و کثرت عمل به قیاس و پشتیبانی خلفا و عوامل دیگر - که باید در جای خود مورد بحث و بررسی قرار داد - به نحو

khansanamif@yahoo.com

sh_khansanami@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۵

*. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

** استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی قم.

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۹

چشمگیری فزونی یافت؛ تا جایی که بعضی تعداد مذاهب مورد تقلید مردم را تا نیمه قرن چهارم تا ۱۳۸ مذهب و برخی تا ۵۰۰ مذهب دانسته‌اند.^۱

پراکندگی آرا و وجود مذاهب گوناگون، در عمل دشواری‌هایی را برای مسلمانان پدید آورد. دانشمندان و صاحب‌نظران اهل سنت در حوزه فقه به‌منظور پایان دادن به این اختلافات، تصمیم گرفتند باب اجتهاد را مسدود اعلام کنند و قاضیان و مفتیان را همراه با سایر مسلمانان به تقلید و پیروی از اقوال و آرای ائمه اربعه حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی وادار نمایند. این تصمیم با فرمان خلیفه وقت اتخاذ و با همراهی برخی فقها به مسلمانان ابلاغ، و از مردم خواسته شد تنها از فقهای معروف مذاهب یادشده تقلید و آرا و فتاوی‌های سایرین را رها کنند.

اینکه این اتفاق مهم در چه زمانی رخ داده و مردم از چه تاریخی به این چهار مذهب روی آوردند و از سایر مذاهب فاصله گرفتند، مسئله اصلی این پژوهش است. آنچه موجب تعجب است اینکه، با بررسی به‌عمل آمده معلوم شد نه‌تنها تاریخ و زمان حصر مذاهب فقهی و انحصار آن در چهار مذهب مشهور معلوم نیست، بلکه حتی نمی‌توان تاریخ آن را به قرن مشخصی نسبت داد. شاید سر آن این باشد که کوشش‌های زیادی در فواصل مختلف زمانی برای حصر مذاهب فقهی انجام گرفت که عمدتاً از قرن چهارم تا هفتم ادامه داشته و این کوشش‌ها در تلقی و باور افراد، تاریخ‌های متفاوتی یافته است. نوشته پیش رو ضمن نقد و بررسی اقوال و تاریخ‌های یادشده، سعی کرده با جمع‌بندی اقوال به آنچه صحیح‌تر می‌نماید، دست یابد.

دیدگاه‌های موجود درباره تاریخ حصر مذاهب

صرف‌نظر از پدیده حصر و بررسی پیامدهای سلبی و ایجابی آن، آنچه در این مقال مورد نظر است، تاریخ و زمان حصر مذاهب فقهی است. مجموع آرا و اقوال ارائه‌شده، چند دیدگاه به شرح ذیل به‌وجود آورده است.

۱. دیدگاه اول

ابن‌قیم گفته است:

بکر بن علاء مالکی گوید که از آغاز قرن سوم هجری اجتهاد ممنوع است و همه باید تقلید کنند.^۲

شوکانی گفته است: انتساب و تقلید به یکی از مذاهب اربعه پس از وفات پیشوایان آنها پدید آمده

۱. متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱، ص ۸۷.

۲. ابن‌قیم جوزی، اعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۲، ص ۲۷۵.

است. احمد بن حنبل، آخرین پیشوای مذاهب اربعه است که در سال ۲۴۱ ق وفات یافت.^۱

نقد این دیدگاه

به نظر می‌رسد نسبت دادن تاریخ حصر مذاهب به قرن سوم صحیح نباشد؛ زیرا اولاً چنین ادعایی شاهد تاریخی ندارد؛ ثانیاً بعضی مذاهب اربعه مثل حنبلی در این دوران هنوز به رسمیت شناخته نشده بودند، چه رسد به اینکه منحصراً مورد تقلید قرار گرفته باشند. آدام متز نوشته است: «حنبلیان جز در دوران‌های متأخر - حدود ۵۰۰ هجری - عنوان فقیه نیافتند.»^۲ ثالثاً مذاهب باندۀ در این تاریخ در کنار سایر مذاهب تا سده‌های بعد مورد تقلید مردم قرار داشته‌اند؛ رابعاً خود ابن‌قیم در جای دیگر گفته است: پیدایش مذاهب فقهی، بدعت قرن چهارم بوده است.^۳ علاوه‌بر اینها، در کلام شوکانی هم تصریح به قرن سوم نیست. بنابراین قرن سوم نمی‌تواند مبدأ تاریخ حصر مذاهب باشد.

۲. دیدگاه دوم

دانشمندان اسلامی، شیوه‌های مختلف ادوارنگاری فقه اهل سنت را که از آغاز عصر تشریح شروع و تا زمان حال امتداد یافته، به چندین دوره تقسیم کرده‌اند. ملاک این تقسیم‌بندی، تغییر و تحول در طول دوره در نگاه محقق است. کسانی مجموع این تحولات را چهار دوره و عده‌ای پنج دوره و برخی تا هفت دوره دانسته‌اند. در میان این ادوار، از دوره‌ای یاد می‌شود که فقه اسلامی دچار رکود و وقوف شد و مردم به تقلید از علمای سلف مأمور شدند. فقه اسلامی در این دوره از رشد و پویایی افتاد و تقلید و جمود جای ابتکار و نشاط را گرفت. در تقسیم‌بندی این دانشمندان، حصر مذاهب فقهی و عصر تقلید محض به نیمه قرن چهارم نسبت داده شده است:

دکتر سلیمان اشقر گفته است: «عصر تقلید و جمود از نیمه قرن چهارم تا نیمه قرن سیزده است.»^۴ مناع القطان، نیمه قرن چهارم تا سقوط بغداد به سال ۶۵۶ ق را زمان و تاریخ حصر مذاهب ذکر کرده است.^۵ شیخ محمد سلام مدکور در دوره سوم با دو مرحله کردن فقه به عصر تقلید و عصر نهضت فقهی جدید، عصر تقلید را در نیمه قرن چهارم دانسته است.^۶

عبدالوهاب خلّاف، عصر تقلید و جمود و وقوف را از سال ۳۵۰ ق ذکر کرده و آثار آن را همچنان

۱. شوکانی، القول المفید فی ادلة الاجتهاد و التقليد، ص ۱۶.
۲. متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱، ص ۲۴۰.
۳. ابن‌قیم جوزی، اعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۲، ص ۱۹۰.
۴. اشقر، تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۴۰.
۵. مناع القطان، تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۱۱۷.
۶. مدکور، مدخل الفقه الاسلامی، ص ۲۷.

تا به امروز باقی می‌داند.^۱ مصطفی شلبی از نیمه قرن چهارم به عصر تنظیم، وقوف و جمود یاد کرده و معتقد است حصر مذاهب و انسداد باب اجتهاد از آن تاریخ تا عصر ظهور مجلة الاحکام العدلیه همچنان امتداد داشته است.^۲

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در تمام این اقوال، نیمه قرن چهارم زمان تقلید محض و حصر مذاهب فقهی دانسته شده، بی‌آنکه تاریخی برای این نیمه ذکر کنند. البته از کسانی که تاریخ فقه و ادوار آن را می‌نگارند نباید انتظار درج تاریخ داشت. اما درعین حال کسانی از این نیمه با زمان و تاریخ مشخص یاد کرده‌اند: مؤلف ادوار فقه به نقل از برخی عامه آورده که مردم کوفه، مکه، مدینه، بصره، شام، مصر، خراسان و ... از فقهایی که در این شهرها صاحب‌نام بودند، تقلید می‌کردند تا اینکه به سال ۳۶۵ ق کار تقلید بر این قرار گرفت که مذاهب فقهی به چهار مذهب مشهور استقرار یابد و مذاهب دیگر از میان برود.^۳ مؤلف قواعد الفصول نیز سال حصر مذاهب فقهی در مذاهب چهارگانه را ۳۶۵ ق ذکر کرده است.^۴

نقد این دیدگاه

این تاریخ نیز چندان صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً هیچ منبع و مأخذی برای آن ذکر نکرده‌اند تا قابل بررسی و استناد باشد؛ ثانیاً هنگام مراجعه به مأخذ تاریخی سال شمار نظیر المنتظم ابن جوزی، الکامل ابن اثیر، البدایه و النهایه ابن کثیر و حتی تاریخ الخلفاء سیوطی چنین گزارش مهمی ضمن حوادث سال‌های یادشده مشاهده نشد؛ ثالثاً نسبت دادن تاریخ حصر به زمان یادشده مخالف با نظر مورخان مشهوری چون مقریزی و ابن الفوطی - که در دیدگاه چهارم از آنها یاد خواهد شد - است.

۳. دیدگاه سوم

برخی تاریخ حصر مذاهب فقهی را به سال ۳۸۱ ق هنگام به خلافت رسیدن خلیفه عباسی، «القادر بالله» ذکر کرده‌اند.

القادر بالله که به سال ۳۸۱ ق به خلافت رسید، از چهار نفر از فقه‌های مذاهب چهارگانه خواست که هر کدام کتاب مختصری طبق مذهب خود تدوین نمایند. ابوحنیفه، ابوحنسین قدوری حنفی مطابق مذهب ابوحنیفه، ابومحمد عبدالوهاب مطابق مذهب مالک بن انس، ماوردی مطابق مذهب محمد بن ادریس شافعی و ابوالقاسم خرقی مطابق مذهب احمد بن حنبل، هر یک رساله‌هایی تنظیم نمودند. القادر بالله فرمانی صادر کرد که مردم باید فقط طبق آنها عمل نمایند، نه غیر آنها. انگیزه او این بود که آرا و

۱. خائف، علم اصول الفقه و خلاصه تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۲۶۸.

۲. شلبی، المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی، ص ۴۹.

۳. شهبابی، ادوار فقه، ج ۳، ص ۶۴۹.

۴. لنگرودی، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلامی، ص ۲۷۰.

نظریات در احکام شرعی و تعارض میان فتاوا تقلیل یابد و اختلافات کم شود. با فرمان خلیفه مبنی بر اعتبار بخشیدن و رسمیت دادن به مذاهب اربعه، سایر مذاهب به انزوا کشیده شد و پیروان آنها روزه‌روز رو به کاستی نهادند. سرانجام پس از مدتی پیشوایان مذاهب دیگر اهل سنت از صحنه فقه و فقاہت خارج شدند.^۱

فرمان خلیفه عباسی در میان مردم به منزله یک رأی دینی تلقی شد که معنای آن بطلان دیگر مذاهب بود. این اولین بار بود که خلیفه‌ای عقیده رسمی اسلام را اعلان می‌کرد، با این هدف که بر تحولات علمی و اختلافات کلامی و عقیدتی جامعه نقطه پایان گذاشته شود.

بیانیه خلیفه که امضا و تأیید جمعی از فقها را به همراه داشت، ابتدا بر وحدانیت خدا و پاره‌ای از صفات الهی تأکید کرده و سپس مسلمانان را به دوستی مطلق اصحاب پیامبر ﷺ و اعتقاد به اینکه اصحاب آن حضرت از همگان بهتر و برترند، توصیه نموده و معاویه را به‌خصوص پس از «عشره مبشره» لازم‌الاحترام دانسته است. در پایان آنچه وی آن را عقیده اهل سنت و جماعت خوانده، اموری است که به زعم وی سبب دخول در بهشت و رهایی از دوزخ خواهد شد.^۲

آدم متر، بخش‌نامه «الاعتقاد القادری» را نخستین اعلانیه‌ای دانسته که توسط مقام خلافت بر مردم اعلام شده و آنان را به حد و حدود دینی و ارکان اساسی آن فراخوانده است.^۳ رساله قادری هرچند ماهیتی کلامی دارد نه فقهی، اما درخواست خلیفه از فقها که هر کس رساله‌ای جداگانه در باب فتاوا، مطابق با آرا و نظرات امام مذهب خود بنگارد و مردم را به تقلید از آنها فراخواند، ماهیت بخش‌نامه و انگیزه واقعی وی را حقوقی و اجرایی می‌سازد.

نقد این دیدگاه

هرچند تاریخ حصر مذاهب فقهی در کلام مرحوم آل کاشف‌الغطاء در کتاب *ادوار علم الفقه و اطواره* به سال ۳۸۱ ق، یعنی زمان به خلافت رسیدن القادر بالله ذکر شده، اما واقعیت این است که درباره تاریخ و زمان بخش‌نامه صادره از سوی مقام خلافت که به سال ۳۸۱ ق ذکر شده، ابن جوزی در *المنتظم* و ابن کثیر در *البدایة و النهایة* نظر دیگری دارند. آنها تاریخ رساله قادری و بخش‌نامه خلیفه القادر بالله را به سال ۴۳۳ ق دانسته‌اند:

ابن جوزی می‌نویسد: در زمان خلیفه عباسی، «القادر بالله» به سال ۴۳۳ ق بخش‌نامه‌ای به‌نام «الاعتقاد القادری» با امضای فقها صادر گردید که مخالفان عقیده رسمی اعلان‌شده در این سند،

۱. آل کاشف‌الغطاء، *ادوار علم الفقه و اطواره*، ص ۲۱۱.
 ۲. رک به: ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، ج ۱۵، ص ۲۸۲ - ۲۸۰؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۶، ص ۴۲.
 ۳. مترز، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ج ۱، ص ۸۷.

فاسق و کافر شمرده شدند.^۱

گزارش ابن جوزی که ضمن حوادث سال ۴۳۳ ق از رساله «الاعتقاد القادری» خبر می‌دهد، نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا با توجه به اینکه خلیفه عباسی، القادر بالله سال ۳۸۱ ق به خلافت رسیده و خلافت او چهل و یک سال طول کشیده، طبعاً فوت او به سال ۴۲۲ اتفاق افتاده و خود ابن جوزی به این مطلب تصریح کرده: «بویع بالخلافة عام ۳۸۱ و توفي عام ۴۲۲ ق.»^۲ بنابراین تاریخ ۴۳۳ ق به هیچ وجه نمی‌تواند صحیح باشد.

تعجب از ابن کثیر، مؤلف البداية و النهاية است که عین مطلب بالا را ضمن حوادث سال ۴۳۳ ق نقل کرده و سپس نوشته: ابن جوزی هم در کتاب المنتظم تفصیل مطلب را ضمن حوادث سال ۴۳۳ ق آورده است؛^۳ بی‌آنکه متوجه نادرستی تاریخ یادشده باشد.

بعضی نویسندگان برای تصحیح تاریخ یادشده گفته‌اند: رساله «الاعتقاد القادری» پس از مرگ القادر بالله، توسط فرزند وی «القائم بامرالله» پی‌گیری شد و در سال ۴۳۳ ق به صورت بخش‌نامه و اعلان رسمی درآمد است.^۴

این سخن اگرچه مشکل زمان تاریخی را مرتفع می‌کند، اما این مشکل که خلیفه چه کسی بوده؛ القادر بالله و یا القائم بامرالله را پاسخ نمی‌گوید. آنچه مورخین ثبت کرده‌اند، خلیفه القادر بالله بوده که تاریخ فوق با حیات وی ناسازگار است.

۴. دیدگاه چهارم

این دیدگاه معتقد است که به دنبال حمله مغول و شکست عباسیان و کشته شدن آخرین خلیفه عباسی به سال ۶۵۶ ق، یعنی قرن هفتم، سلطه تشریحی چهار مذهب معروف کامل شد و زمان حصر مذاهب فقهی در تمام بلاد اسلامی آغاز گشت. این اتفاق در مصر و در زمان ملک ظاهر بندقاری رخ داد. از این تاریخ سخت‌گیری نسبت به پیروان دیگر مذاهب فقهی آغاز شد و فقها در تمام شهرهای اسلامی به وجوب پیروی و تقلید از پیشوایان مذاهب اربعه فتوا دادند و تقلید از سایر مذاهب را تحریم کردند.

مقریزی می‌نویسد:

چون سلطنت به ملک ظاهر بندقاری رسید، در سال ۶۶۵ هجری چهار قاضی از چهار

۱. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۵، ص ۲۸۲.

۲. همان، ص ۲۱۷.

۳. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۶ ص ۴۲.

۴. سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۲، مقدمه.

مذهب شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی برای قاهره برگزید. به تدریج در دیگر ممالک اسلامی نیز مذهبی جز این چهار مذهب فقهی و مذهب کلامی اشعری باقی نماند. برای این مذاهب، مدارس، کاروان‌سراها، خانقاه‌ها و زاویه‌ها ساختند و با کسانی که بر این مذاهب نبودند، با سخت‌گیری و تندی رفتار شد؛ تا جایی که گواهی و شهادت آنان در محاکم قضایی پذیرفته نمی‌شد و از منصب قضا، تصدی خطابه، امامت جمعه و جماعت و تدریس محروم گشتند. فقها نیز در تمام بلاد اسلامی به وجوب پیروی و تقلید از این چهار مذهب و حرام بودن تقلید از دیگر مذاهب فتوا دادند و تا به امروز [قرن هشتم، زمان حیات مقریزی] این رویه ادامه دارد.^۱

سخن مقریزی صریح است در اینکه حصر مذاهب و سخت‌گیری با سایر مذاهب محدود به مصر و توابع آن نبوده است، بلکه به گفته خود او فقها نیز در تمام بلاد اسلامی به وجوب پیروی و تقلید از این چهار مذهب و حرام بودن تقلید از دیگر مذاهب فتوا دادند.
وی همچنین می‌نویسد:

ولایت قضا اربعه در شهر مصر از سال ۶۶۵ هجری استمرار یافت، تا زمانی که در تمامی شهرهای اسلامی مذهبی باقی نماند تا شناخته شود، به‌جز مذاهب اربعه و هرکس به غیر آن مذاهب معتقد بود، ناچار به ترک آن مذاهب بود؛ در غیر این صورت از او چیزی پذیرفته نمی‌شد؛ نه به قضاوت منصوب می‌گشت و نه شهادت او در دادگاه پذیرفته می‌شد. فقهای مذاهب به وجوب پیروی از مذاهب اربعه فتوا داده و پیروی و عمل به غیر آن مذاهب را تحریم کرده بودند.^۲

مقریزی در خصوص اعتقادات اشعری نیز می‌نویسد:

مبانی اعتقادی اشعری ابتدا در بلاد و سرزمین حجاز و یمن و شهرهای مغرب رواج داشت، اما به تدریج عقیده اشعری مبنای اعتقاد عمومی قرار گرفت؛ به طوری که هرکس جز اندیشه اشعری داشت، گردنش زده می‌شد.^۳

آغاز برگ طهرانی می‌نویسد:

حکم فقها در سال ۶۶۵ هجری به وجوب اتباع مذاهب اربعه و حرمت تمذهب و تدین به سایر مذاهب، از بزرگترین مصیبت‌هایی است که بر اسلام رفته است؛ زیرا تقریباً ۷ قرن است که بر عمر شریف اسلام گذشته و در این مدت طولانی مسلمانان بی‌شماری

۱. مقریزی، الخطط و الآثار، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲. همان، ص ۳۹۱.

۳. به نقل از: طهرانی، تاریخ حصر الاجتهاد، ص ۱۰۲.

که جز خدا تعدادشان را نمی‌داند، جزو امت اسلامی و گروه مسلمین بودند، بی‌آنکه به مذهبی از مذاهب چهارگانه معتقد و عامل باشند؛ مخصوصاً در قرن اول و دوم که اصلاً نام این مذاهب رسمی را هم نشنیده بودند! مسلمانان نسبت به احکام فرعی آزادی عمل داشتند و از هر کس که می‌خواستند، تقلید می‌کردند و از هر مذهبی که صحیح می‌دانستند، پیروی می‌نمودند و مجتهدین آنها بر مبنای کتاب و سنت، احکام شرعی را مطابق موازین پذیرفته میان خود استنباط می‌کردند و به آنچه می‌فهمیدند، فتوا می‌دادند. حال چگونه شد که از این تاریخ (۶۶۵ هجری) مقلد و مجتهد موظف شدند که در چهارچوب چهار مذهب رسمی تقلید و اجتهاد کنند؟ به چه دلیل شرعی تبعیت از پیشوایان اربعه لازم و واجب گشته است، و تبعیت و تقلید از مذاهب دیگر حرام؟ با اینکه تا پیش از تاریخ فوق، تقلید از مذاهب دیگر جایز بود و به خوبی می‌دانیم که چگونه این مذاهب رسمیت یافتند و چه عواملی باعث قوت و سلطه آنها شد؟^۱

به تدریج و با حذف مذاهب رقیب و چیرگی و سلطه تشریعی در قرن هفتم، مذهبی از مکاتب فقهی اهل سنت باقی نماند، مگر آنکه تابع یکی از مذاهب چهارگانه شد. این اتفاق در قرن هفتم واقع شد و پدیده حصر در این زمان کامل و تمام شد. اما به‌رحال باید توجه داشت که نقطه آغازین آن در قرن چهارم بوده است. این معنا از کلام مقریزی، چنان‌که آغابزرگ طهرانی استظهار کرده، استفاده می‌شود. ایشان می‌نویسد:

از کلام مقریزی استفاده می‌شود که آغاز پیدایش مذاهب، بعد از عصر تابعین و بعد از وجود ائمه اربعه بوده است. پیشوایان مذاهب عمدتاً در اواخر قرن ثانی ظاهر شدند و به تدریج تا اوایل قرن چهارم شکل گرفتند و تعداد آنها منحصر در چهار مذهب نبوده است. بنابراین هزاران هزار مسلمان در طول دو قرن نخستین آمدند و بر دین اسلام و شریعت محمدی رفتند، بی‌آنکه بر ذهن آنان حتی نامی از مذاهب اربعه که در قرن دوم و سوم پیدا شدند، خطور کرده باشد، تا چه رسد به اینکه متدین و معتقد به یکی از این پیشوایان مذاهب بوده باشند. از این واقعیت تاریخی معلوم می‌شود که در دین اسلام مقرر نشده که مسلمانان باید به یکی از مذاهب رایج پایبند و ملتزم باشند.^۲

مرحوم آغابزرگ طهرانی، «ابن الفوطی» نویسنده *الحوادث الجامعة فی المائة السابعة* را با مقریزی هم‌عقیده می‌داند؛ خودش نیز با آن دو موافقت می‌کند و می‌گوید: تاریخ حصر و تحریم تقلید سایر مذاهب به همین قرن هفتم باز می‌گردد.^۳

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۰۳ - ۱۰۲.

۳. همان.

شیخ انصاری نیز در بحث تعادل و تراجیح، هنگام بحث از یکی از مرجحات (مخالفت عامه) به جریان حصر مذاهب اشاره کرده و تاریخ آن را قرن هفتم دانسته است. البته مرحوم شیخ در مقام تحقیق برنیامده؛ اما بر این تاریخ که ظاهراً از وحید بهبهانی نقل شده، اعتماد کرده است: «... إلى أن استقر رأيهم بحصر المذاهب في الاربعة سنة خمس و ستين و ثلاثاً كما حكى»^۱

بنابراین دیدگاه اخیر مبنی بر اینکه آغابزرگ طهرانی و مقریزی و مورخ عراقی (ابن الفوطی) گفته‌اند که قرن هفتم پدیده حصر کامل و تمام شد و از فواصل زمانی قرن چهارم تا هفتم و کوشش‌های به‌عمل آمده این دوران به‌عنوان زمان آمادگی و پیش‌زمینه و تکون یاد کرد، صحیح‌تر به‌نظر می‌رسد. با این‌همه کسانی قرن چهارم را ترجیح داده و بر سخنان مقریزی خرده گرفته‌اند.

اشکال مؤلف «ادوار فقه»

با اینکه سخنان مقریزی درخصوص زمان حصر مذاهب روشن است، اما مؤلف/ادوار فقه نظر دیگری دارد و از کلام او برداشت متفاوتی کرده و معتقد است زمان حصر مذاهب همان قرن چهارم بوده، نه قرن هفتم. ایشان می‌نویسد:

از بعضی از کتب دانشمندان اهل تسنن (یعنی مقریزی) این معنا که حصر مذاهب در چهار مذهب در زمان ملک ظاهر بندقاری (به سال ۶۶۵ هجری) رخ داده، استظهار می‌شود. لکن این معنا و ظهور را نباید به‌طور اطلاق توهم کرد؛ اولاً کار بیبرس بندقاری، حصر قضات در چهار مذهب بوده نه حصر مذاهب، و بسیار روشن است که این چهار مذهب در زمان بیبرس موجود و معین و مشخص و محصور بوده و او برای رفع تنازع پیروان این مذاهب کار قضا را به هر چهار داده، نه برای رفع اختلاف میان آن چهار مذهب یا مذاهب دیگر... و ثانیاً عمل بیبرس به منطقه نفوذ و سلطنت او (مصر و توابع آن) مخصوص بوده و نمی‌توانسته است در عالم اسلام و همه بلاد و ممالک آن تأثیر داشته باشد. پس قاعدتاً این کار به فرمان خلیفه اسلام و در قرن چهارم باید اتفاق افتاده باشد. والله العالم.^۲

پاسخ اشکال

ظاهراً فرمایش ایشان تمام نیست؛ زیرا اولاً ادعای این مطلب که پدیده حصر مذاهب اربعه در زمان ملک ظاهر بندقاری مربوط به منطقه مصر و حومه بوده نه جاهای دیگر، با صریح سخن خود مقریزی در تعارض است. مقریزی می‌گوید: «در تمام شهرهای اسلامی، مذهبی جز مذاهب اربعه

۱. انصاری، فرائد الاصول، ج ۲، ص ۵۱۱.

۲. شهایی، ادوار فقه، ج ۳، ص ۶۵.

باقی نماند که شناخته شود.^۱ تصریح «تمام شهرهای اسلامی» را چگونه به خصوص مصر و توابع آن محدود کنیم؟ ثانیاً اینکه گفته است «حصر مذاهب کاری دینی است که باید قاعداً توسط خلیفه اسلام صورت بگیرد، نه توسط بیبرس بندقداری که پادشاه مصر بوده است»، اشکال واردی نیست؛ زیرا درست است که بیبرس بندقداری خلیفه نبوده، اما به دنبال برچیده شدن بساط خلافت در بغداد که به سال ۶۵۶ ق با حمله مغول به بغداد و کشته شدن آخرین خلیفه عباسی، بساط خلافت به فاصله کوتاهی در مصر دوباره احیا شد.

نویسنده تاریخ التشریح الاسلامی می‌نویسد:

با کشته شدن مستعصم در بغداد، مردم سه سال و نیم بدون خلیفه ماندند؛ اما در مصر به دلیل اینکه بیبرس بندقداری ملقب به ظاهرشاه بر مغولان غلبه یافت، درصدد برآمد تا دوباره خلافت عباسی را احیا کند. از این رو وی از عموی خلیفه مقتول، محمد بن ناصر عباسی که از چنگ مغول گریخته بود، دعوت کرد که به مصر بیاید. ناصر به مصر آمد و پادشاه و قاضی القضاة و بزرگان فقها و همه مردم در سال ۶۵۹ با ناصر عباسی به عنوان خلیفه زمان بیعت کردند. وی با لقب المستنصر بالله در قاهره، مقرر جدید خلفای عباسی خلافت کرد.^۲

بنابراین اگر برای حصر مذاهب اربعه تصمیم خلیفه اسلامی ضروری باشد، کوشش بندقداری این مشکل را مرتفع کرده و ناصر عباسی به عنوان خلیفه برگزیده شده بود. مرحوم آغابزرگ طهرانی می‌نویسد: «در سال ۶۶۵ ق فقهای عامه به وجوب پیروی مذاهب اربعه و حرمت پیروی دیگر مذاهب حکم نمودند، و این خود از بزرگ‌ترین مصائب وارده بر اسلام و مسلمین بود.»^۳ اسد حیدر به نقل از ابن الفوطی می‌نویسد: «شروع تأسیس مدرسه به امر «المستنصر بالله» بود. مسئولیت ساخت این مدرسه به استاد مؤیدالدین ابوطالب محمد بن علقمی واگذار گردید. در روزی که مدرسه افتتاح شد، مدرسه را به چهار قسمت تقسیم نمودند؛ قسمت شمالی آن به شافعیه، قسمت شمال غربی به حنفیه و قسمت شرقی به حنبلیه و شمال شرقی به مالکیه واگذار شد. هر مذهبی شصت و دو فقیه را در اختیار گرفت. مجموع طلاب در مدرسه به دویست و چهل و هشت نفر می‌رسید که عمدتاً فقه و احکام می‌خواندند. برای همه آنها استاد و مدرس تعیین کردند که یکی از مذهب شافعی و دیگری از مذهب حنفی انتخاب شدند. از مذهب مالکی و حنفی نیز یک نفر

۱. مقریزی، الخطط و الآثار، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲. خضری‌بک، تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۲۵۲.

۳. طهرانی، تاریخ حصر الاجتهاد، ص ۱۰۵.

به‌عنوان نایب و معاون اساتید یادشده معرفی گردید و برای مجموع آنها دستیار، منشی و ... تعیین شد. عده‌ای را برای فراگیری قرآن و عده‌ای را برای یاد گرفتن حدیث و تاریخ و گروهی را به آموختن فقه واداشتند.

این مدرسه تا بیست سال بر همین پایه و اساس اداره و مدیریت شد، تا اینکه در سال ۶۴۵ هجری مدرسین مدرسه را ملزم نمودند که فقط براساس مبانی مذاهب چهارگانه تدریس فقه نمایند و از آنان تعهد گرفتند که اندیشه و افکار و آرای خویش را به طلاب نیاموزند و طلاب را ملزم به فراگیری تألیفات و تحقیقات خویش نکنند؛ بلکه فقط به بیان آرا و فتوای قدما، به‌خاطر احترام و تبرک به آنها اکتفا شود.^۱

از نقل ابن‌الفوطی چنین برمی‌آید که کسانی ابتدا در برابر این تقاضا مقاومت نشان داده، اما در نهایت تسلیم شدند و با خواست و اراده خلیفه همراه گشتند.

ابن‌الفوطی همچنین می‌نویسد: صدور فرمان حصر مذاهب در بغداد به سال ۶۴۵ ق توسط خلیفه به‌زور بوده است؛ درحالی‌که مقریزی پدیده حصر را در مصر و در عصر ملک ظاهر بندقداری به سال ۶۶۵ ق توسط فقها دانسته است، نه اجبار دستگاه حاکم. آغابزرگ طهرانی در این خصوص می‌نویسد: ابن‌الفوطی اعتذار فقها در پذیرش عمل به یکی از مذاهب اربعه و تحریم بقیه مذاهب را ذکر نموده و گفته است که این کار به دستور و الزام خلیفه وقت صورت گرفته، وگرنه فقها از پذیرش آن اکراه داشتند؛ همان‌گونه که مدرسین مذهب شافعی و حنفیه به این روش اعتراض داشتند و در آغاز نپذیرفتند. اما اینکه چرا مقریزی این جریان را در کتابش نیاورده و به آن اشاره‌ای نکرده، به‌خاطر آن بوده است که وی در بغداد نبوده تا از جریان مطلع گردد؛ لذا از اجبار و الزام خلیفه خبری به او نرسیده و به این علت از آن خودداری کرده و پدیده حصر و لزوم تبعیت از مذاهب را به فقهای عامه نسبت داده است.

البته نمی‌توان نقش فقها را در همسویی آنان با دستگاه‌های فاسد نادیده گرفت. خلفای حاکم همواره برای پیشبرد مقاصدشان از وجود آنان سود جستند ...

«ابن‌الصلاح عثمان بن عبدالرحمن بن عثمان الشهرزی»، فقیه وابسته به خلافت غصب و شارح کتاب الوسیط در فقه شافعی، متوفای سال ۶۴۳ هجری، نخستین کسی بود که به استناد اجماع محققین، فتوا به حرمت خروج از مذاهب اربعه را صادر کرد ...^۲

از گزارش ابن‌الفوطی و نیز مقریزی استفاده می‌شود که زمان حصر مذاهب از نگاه آنان در قرن

۱. حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲. طهرانی، تاریخ حصر الاجتهاد، ص ۱۰۸ - ۱۰۷.

هفتم بوده است. از نگارندگان معاصر تاریخ فقه در حوزه فقه اهل سنت نیز برخی دوره رکود و عصر تقلید و حصر مذاهب را به همین زمان، یعنی قرن هفتم نسبت داده‌اند؛ از آن جمله:

شیخ محمد خضری‌بک در تقسیم‌بندی ادوار فقه گفته است: «عصر تقلید محض که از سقوط دولت عباسی (قرن هفتم) آغاز و تاکنون ادامه دارد.»^۱ مصطفی احمد زرقا نیز گفته است: «عصر انحطاط فقهی و حاکم شدن روح تقلید به‌طور کامل از سال ۶۵۰ هجری (قرن هفتم) آغاز و تا زمان ظهور مجلة الاحکام به سال ۱۲۹۴ هجری امتداد یافته است.»^۲

از آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که دست‌کم این سخن که زمان حصر مذاهب اربعه قرن چهارم بوده است، چندان استوار نمی‌نماید، و شاید قول نزدیک‌تر به واقع آن باشد که تاریخ حصر را قرن هفتم بدانیم؛ چنان که مقریزی و ابن الفوطی بدان تصریح کرده‌اند. اما باید آغاز آن را - به دلیل آنکه طبیعت حصر یک پدیده تاریخی، اجتماعی و تدریجی و زمان‌بر است - قرن چهارم به حساب آوریم؛ چنان که مرحوم آغابزرگ طهرانی، فواصل زمانی قرن چهارم تا قرن هفتم را محدوده تولد، تکامل و نهایی شدن سلطه تشریحی مذاهب اربعه دانسته است.^۳

سید مرتضی علم‌الهدی و زمان حصر

مؤلف کتاب *روضات الجنات* در شرح حال سید مرتضی علم‌الهدی (م. ۴۳۰ ق) مطلبی نگاشته که چنین می‌رساند که زمان حصر مذاهب، معاصر با زمان سید مرتضی، یعنی قرن چهارم بوده است، نه قرن هفتم. اما با توجه به نکاتی که در پی خواهیم آورد، معلوم خواهد شد که گزارش مؤلف *روضات الجنات* چندان دقیق نیست. پیش از طرح این نکات، ابتدا گزارش مؤلف *روضات* را نقل می‌کنیم.

دیدگاه مؤلف «روضات الجنات»

مؤلف *روضات* به نقل از *ریاض‌العلماء* افندی نوشته است:

«در میان علما چنان شهرت یافته که چون اهل تسنن در زمان خلفای عباسی دیدند مذاهب فقهی متشتت و آرا در احکام فرعی، مختلف و انظار فقها متفرق گشته، به‌گونه‌ای که ضبط و آشتی میان آنها ممکن نیست؛ چرا که هریک از صحابه و تابعین و اتباع آنها، مذهبی مستقل و رأیی منفرد در مسائل فقهی پدید آورده‌اند، باید آنها را تقلیل داد. از این‌رو بر آن شدند که برخی از آن مذاهب را

۱. خضری‌بک، *تاریخ التشریح الاسلامی*، ص ۷.

۲. زرقا، *المدخل الفقہی العام*، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳. طهرانی، *تاریخ حصر الاجتهاد*، ص ۱۰۸.

برگزیند و محور عمل قرار دهند ... پس رؤسا و عقلائی ایشان تصمیم گرفتند که از اصحاب و پیروان هر مذهبی هزارها هزار درهم و دینار بگیرند و آن را به رسمیت بشناسند و بقای آن را بپذیرند.

اصحاب مذاهب اربعه حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی که آن روز به لحاظ جمعیت، بسیار و به لحاظ ثروت و مکتب، غنی و ثروتمند بودند، اعلام آمادگی کردند و پولی را که خواسته بودند، پرداختند و مذهب خود را رسمی و پابرجا ساختند. از شیعیان هم که آن روز به «جعفری» شناخته می‌شدند، آن مال را مطالبه کردند تا مذهب ایشان هم به رسمیت شناخته شود؛ اما شیعیان از پرداخت آن بازماندند و این قضیه در زمانی بود که سید مرتضی ریاست شیعه را به عهده داشت. سید بسیار تلاش کرد تا آن مال فراهم گردد؛ اما دست‌تنگی و فقر شیعیان و یا قضای میرم الهی باعث شد که کوشش وی به جایی نرسد. حتی سید حاضر شد نیمی از آن مال را از مال خالص خود بپردازد و نیم دیگر را شیعیان تهیه کنند؛ اما باز انجام نشد. در نتیجه مذهب شیعه برکنار ماند و عمل بر مذاهب چهار مذهب معروف، مورد اتفاق و اجماع قرار گرفت و جواز پیروی مسلمین بر آن چهار مذهب انحصار یافت. از این رو اهل سنت اجتهاد را در مذهب جایز می‌دانند و اجتهاد را از مذهب اجازه نمی‌دهند ...»^۱

مؤلف *روضات* در تأیید کلام مؤلف *ریاض‌العلماء* از قول مؤلف *حدائق‌المقربین* نوشته است:

سید مرتضی با خلیفه عباسی، که گویا القادر بالله بوده، مذاکره کرده که از شیعیان یکصد هزار دینار بگیرد و مذهب ایشان را هم در کنار مذاهب اربعه به رسمیت بشناسد، تا تقیه از میان برود و مؤاخذه بر شیعه بودن ملغی گردد. خلیفه پذیرفت و سید هشتاد هزار دینار آن را از مال خود آماده کرد و باقی‌مانده را از شیعیان مطالبه نمود؛ لکن شیعیان از پرداخت این مقدار هم عاجز ماندند.^۲

نقد دیدگاه «روضات الجنات»

۱. مؤلف *روضات* این مطلب را از *ریاض‌العلماء* افندی^۳ نقل کرده و افندی آن را از *تهذیب‌الانساب* عبیدلی (م. ۴۳۵ ق) اخذ کرده است. اما به هنگام مراجعه به کتاب مأخذ، یعنی *تهذیب‌الانساب* عبیدلی چنین مطلبی مشاهده نشد.

البته مصحح و محقق کتاب *تهذیب‌الانساب* در مقدمه توجه داده است که نسخه‌ای از این کتاب نیز وجود دارد که ابن طباطبا، نسابه معروف متوفای قرن ششم بر آن اضافاتی افزوده است؛ اما نسخه‌ای که در اختیار مصحح بوده و اصل کتاب عبیدلی را دربر داشته، فاقد اضافات است. بنابراین

۱. خوانساری، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ج ۸، ص ۱۲۱.

۲. همان.

۳. افندی اصفهانی، *ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء*، ج ۴، ص ۳۳.

آنچه مؤلف *ریاض‌العلما* به عبیدلی نسبت داده، ظاهراً صحت ندارد. در نسخه مطبوع مکتبه آیه‌الله نجفی که اصل کتاب را طبع کرده نیز چنین مطلبی دیده نشد. حداکثر این است که در نسخه‌ای که ابن طباطبا بر آن افزودنی‌هایی داشته است، داستان فوق بر اصل کتاب اضافه شده باشد. اما باین حال نسبت دادن آن به عبیدلی صحیح نمی‌باشد.

۲. معلوم نیست مؤلف *ریاض* این مطلب از کجا آورده است؛ چون فرموده: «اشتهر علی السنة العلماء ان العامة في زمن الخلفاء لما رأوا تشتت المذاهب في الفروع ...». همان‌طور که مشاهده می‌شود، مآخذ درستی برای این سخن ذکر نمی‌کند. اگر منبع نقل، کتاب *تهذیب الانساب* باشد، گذشت که در مآخذ آن مطلبی مبنی بر این نکته یافت نشد. اضافه بر اینکه مطلبی با این اهمیت را به شهرت حواله کردن و عدم ارائه مآخذی درست برای آن، چندان صحیح نمی‌نماید.

۳. ادعای ناتوانی و سستی شیعیان از پرداخت وجهی که سید مرتضی به‌تنهایی بخش عمده آن را فراهم کرده بود، قابل باور نیست؛ زیرا اگر شیعیان واقعاً از پرداختن وجه مذکور ناتوان بودند، از جناب سید که بخش عمده پول را تهیه کرده بود، انتظار می‌رفت که مابقی آن را هم پرداخت می‌کرد. با شناختی که از عظمت و بزرگی سید و ثروت و مکنت او سراغ داریم، تهیه این مقدار پول برای او، ولو با فروش اموالش ممکن بود.

به‌نظر می‌رسد مسئله مالی مطرح نبوده است. بر فرض صحت این گزارش نیز اگر شیعیان چندین برابر وجه خواسته‌شده را هم تهیه می‌کردند، باز مورد قبول واقع نمی‌شد و اعلانیه‌ای مبنی بر رسمیت مذهب اهل بیت علیهم‌السلام از سوی مقام خلافت صادر نمی‌گشت.

۴. قرن چهارم، زمان اوج قدرت شیعه و ضعف حکومت عباسیان بوده است. با آغاز قرن چهارم، حکومت بنی‌عباس چنان ضعیف و محدود شد که در سال ۳۲۵ ق جز بغداد، منطقه‌ای زیر سیطره خلیفه عباسی نماند. این منطقه نیز با لشکرکشی آل‌بویه (که از سلاطین شیعه بودند) از سلطه خلافت خارج شد و خلفا عملاً بازبچه دست آل‌بویه بودند. باین حساب چگونه می‌توان باور کرد در دورانی که چهار دولت شیعی، یعنی فاطمیان در مصر، آل‌بویه در عراق و ایران، حمدانی‌ها در سوریه و زیدی‌ها در یمن تشکیل شده است،^۱ شیعیان حتی به اندازه حنابله نیز نتوانستند بر دستگاه خلافت تأثیر بگذارند و دست‌کم جایگاه مذهبی خودشان را در ردیف مذاهب چهارگانه ارتقا بخشند؟

نتیجه

درباره زمان و تاریخ حصر مذاهب فقهی، تشتت آرا و اقوال بسیاری وجود دارد که به‌لحاظ زمانی،

۱. جمعی از نویسندگان، *دائرة المعارف تشیع*، ذیل واژه «شیعه».

محدوده قرن سوم تا هفتم را به خود اختصاص داده است. حاصل این آرا و اقوال در چهار دیدگاه مطرح، و مورد نقد و بررسی قرار گرفت. انتساب تاریخ حصر به قرن سوم و چهارم که حاصل سه دیدگاه است، تمام ارزیابی نشد و هریک با کاستی‌هایی مواجه بود. قول چهارم که زمان حصر را به قرن هفتم نسبت می‌داد، با شواهد و قرائن قوی‌تری همراه بود که به‌نظر صحیح‌تر می‌نمود.

بنابراین می‌توان گفت در قرن هفتم که به حمله مغول و شکست عباسیان و شدت و سخت‌گیری نسبت به پیروان مذاهب فقهی انجامید، فقهای اهل سنت در تمام شهرهای اسلامی بر وجوب پیروی و تقلید از پیشوایان مذاهب اربعه فتوا دادند و تقلید از سایر مذاهب را تحریم کردند. اما این مهم یکباره اتفاق نیفتاد؛ بلکه کوشش‌های زیادی طی قرن‌های چهارم تا هفتم انجام پذیرفت تا بالاخره در قرن هفتم باب اجتهاد بسته شد و فقهای اهل سنت بر عمل به فتاوا و آرای ائمه اربعه اجماع کرده و تقلید از سایر مذاهب را تحریم کردند.

این سخن بدین معنا نیست که کوشش‌های بسیار پیشینیان در قرون سوم و چهارم به این سوی نادیده گرفته شود؛ بلکه به‌دلیل طبیعت حصر که یک پدیده تاریخی - اجتماعی و تدریجی و زمان‌بر است، باید فواصل زمانی قرن چهارم تا هفتم را محدود تولد، تکامل و نهایی شدن سلطه تشریحی مذاهب اربعه بدانیم.

منابع و مأخذ

۱. آل کاشف‌الغطاء، علی، *ادوار علم الفقه و اطواره*، بیروت، دار الزهراء، ۱۳۹۹ ق.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم*، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی‌بکر، *اعلام الموقعین عن رب العالمین*، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳ م.
۴. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، *البدایة و النهایة فی التاریخ*، مصر، بی‌نا، ۱۳۵۱ ق.
۵. الاشقر، عمر سلیمان، *تاریخ الفقه الاسلامی*، اردن، دارالفائس، ۱۴۱۳ ق.
۶. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ ق.
۷. انصاری، مرتضی، *قرائد الاصول*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
۸. جمعی از نویسندگان، *دائرة المعارف تشیع*، تهران، مؤسسه دائرة المعارف تشیع، ۱۳۷۱.
۹. حیدر، اسد، *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، بیروت، دار التعاریف، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. خضری بک، محمد، *تاریخ التشریح الاسلامی*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴ ق.

۱۱. خلّاف، عبدالوهاب، علم اصول الفقه و خلاصة تاريخ التشريع الاسلامی، قاهره، بی‌نا، ۱۳۶۶ ق.
۱۲. خوانساری، سید محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، بیروت، دارالاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. زرقا، مصطفی احمد، المدخل الفقهي العام، دمشق، بی‌نا، ۱۹۶۷ م.
۱۴. سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. شلیبی، محمد مصطفی، المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی، بیروت، دار النهضة العربية، ۱۴۰۱ ق.
۱۶. شهابی، محمود، ادوار فقه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
۱۷. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، القول المفید فی ادلة الاجتهاد و التقليد، تحقیق عبدالرحمان عبدالخالف، کویت، دارالتعلم، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. طهرانی، آغابزرگ، تاریخ حصر الاجتهاد، تهران، منشورات مدرسة الامام المهدي، ۱۴۰۱ ق.
۱۹. لنگرودی، جعفر، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۲۰. منز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوئی قراگوزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۱. مدکور، محمد سلام، مدخل الفقه الاسلامی، قاهره، دارالقومية الطباعة، ۱۳۸۴ ق.
۲۲. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، الخطط و الآثار، تحقیق محمد زینهم، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۳. مناع القطان، تاریخ التشريع الاسلامی، ریاض، مکتبة المعارف للنشر و التوزیع، ۱۴۱۳ ق.

